



حسین یزدانیان  
نکته‌هایی در باره گفتار

# «مشر و طپیت از دریچه چشم کسروی»

این نامه قاعدتا میبایست بعد از چاپ مقاله محققانه آقای حجت‌اله اصیل درباره مرحوم کسروی در مجله انتشار می‌یافت، ولی بدلائی نشد و نتوانستیم. اکنون به حرمت آزادی افکار و عقائد نامه آقای یزدانیان را چاپ می‌کنیم و حق جواب را برای آقای اصیل و دیگران محفوظ نگه‌میداریم.

در پیرامون اندیشه‌های کسروی و مکتب او بنام «باکدینی» بمیان آید و درستی یا نادرستی اندیشه‌های وی آشکار شود. نخستین نکته داستان زنان و «حقوق سیاسی» آنان است که آقای اصیل آنرا دست و پا شکسته یاد کرده نتیجه گرفته‌اند: «... از

در گفتاری که آقای حجت‌اله اصیل درباره «مشر و طپیت از دریچه چشم کسروی» در شماره ۱۴۵ خرداد ۳۵۳۶ نوشته بودند چند نکته هست که بخود نوشته و «حاشیه‌های» آن باز می‌گردد و من بهتر دیدم برای روشنی سخن به آنها بردازم تا باشد گفتگوهای بیشتری

دیدگاه کسروی، حقوق زن، باید محدود و نسبی باشد. زنان حق دارند از سرفروش کشور و اجتماع آگاه باشند. حق دارند در انتخاب نمایندگان پارلمان شرکت جویند ولی از تصدی چند شغل باید منع شوند...

در این داوری و برداشت نارساییها نیست، کسروی هیچگاه «حقوق» را «محدودونسبی» نشمرد و «باید منع» شوندی بکار برده است. بهتر است از زبان خودش بخوانیم.

کسروی در یکجا که از «چادر» سخن میراند و روگیری را بریان زنان ایران می‌شمارد می‌نویسد:

«... ما میگوییم زنان از مردم این کشورند، در این کشور زندگی میکنند، یک نیم مردم زنهایند. باید معنی زندگی و راه آنرا بدانند. از جهان و پیش آمدهای آن آگاه باشند. در راه نگهداری کشور و آبادی آن با مردان همگامی نمایند. در روزهای سخت بکار خورند.

مادیدیم در این چند سال که در میانه دولتها جنگ میرفت (خواست جنگ دوم جهانی است) برای توده روس و انگلیس و بلژیک و هولند و دیگر توده ها روزهای سخت پیش آمد و در همه جا زنان با مردان همگام و همروش گردیدند. در انگلستان زنهای بسیاری از کارها را بگردن گرفتند که مردان فرصت داشته بمیدانهای جنگ شتابند. در روستاها زنهای و دخترها رخت سربازی پوشیده بمیدان جنگ شتافتند. در هوانوردی و دیگر کارهای جنگی از مردان پس نمادند.

راستست که زنهای برای سربازی و هوانوردی و جنگجویی آفریده نشده‌اند... لیکن در روزهای سخت زنهای هم باید بهرگونه کوشش و جانفشانی آماده باشند و از سربازی و جنگجویی نیز باز نایستند.

من می‌پرسم: آیا از زنان روگیر و خانه نشین - یا بهتر گویم از زنان بیکاره و ناآگاه، که اکنون نیز در ایران فراوانند چنین کارهایی را چشم توان داشت؟! زنهاییکه هیچ نمیدانند کشور چیست؟ توده (ملت) چه میباشد؟ جنگ از کجا پیدا شده؟ (۱)

در جای دیگری که سخن بر سر کارهای زنان و مردانست به «حقیقت» دیگری پروا کرده و چنین نوشته:

«... چیز دیگری که باید دانسته شود آنست که زنان چنانکه در ساختمان تنی و مغزی از مردان جدا نیستند کارهاشان در زندگانی توده‌ای (زندگانی ملی یا اجتماعی) نیز جداست. خدا زنان را برای کارهایی آفریده و مردان را برای کارهایی... نمایندگی در پارلمان و وزیری در کابینه پارلمانی زنان نخواهد افزود. آن خانداری و بچه‌داری که از بایاهای (وظایف) ایشانست کمتر از این کارها نمی‌باشد. اگر بای هوسبازی در میان نیست همان بهتر که بانوان به بایاهای طبیعی خود پردازند.

دو باره می‌گویم: زنان باید از حال کشور و توده آگاه باشند. پیش آمدها را بدانند. بانجمنها در آیند (یعنی هم در حزب و هم در جمعیت ها شرکت جویند) روزنامه ها بخوانند. دربرگردن نمایندگان شرکت کنند... برخی کارها و پیشه‌ها نیز توانند داشت. اینها سزاست. ولی نمایندگی و وزیری و داوری و اینگونه چیزها با بیای ایشان ناسازگار است.

جنگ هم تا هست و جهان گرفتار آن میباشد زنهای باید همچون مردها آگاهیها در آن باره فراگیرند و ورزیدگیهایی پیدا کنند... ولی سربازی و جنگجویی کار دختران و زنان نیست. زنان برای اینکارها آفریده نشده‌اند و هنر نماینها نیز در آن زمینه نتوانند کرد. اگر گاهی زنی یا دختری در جنگ و یا در هوانوردی هنری مینماید آنرا دلیل توان شمرد.

بیداست که اینها همه در زمان عادیست. در روزهای دشواری که گاهی پیش تواند آمد پابستگی باین سامانها نتوان نمود. در چنان روزهایی، چه زنان و چه مردان، چه پیران و چه جوانان باید کوشش پردازند و جانفشانی دریغ نگویند. در چنان روزهایی زنان جنگ هم توانند کرد...» (۲)

از آنچه برویه بسیار فشرده و کوتاه آوردم چیزی کنشان- دهنده «محدود و نسبی» بودن حقوق سیاسی زنان باشد و جلوگیری شرکت در «حاکمیت ملی» گردد نمی‌بینیم.

وقتی کسروی میگوید زنان باید در انجمن ها شرکت جویند، نماینده برگزینند، از سپاهیگری و جنگ و مانند اینها ناآگاه نباشند و در روزهای سخت با مردان در هر کاری انبازی کنند، دیگر «محدودیت و نسبیست» معنایی نخواهد داشت.

از آنسوی مگر تنها شرکت داشتن در دولت (حکومت) آنهم برویه وزیر و وکیل و داور یا کارمندان ارشد دلیل برداشتن حقوق سیاسی است و بس؟ مگر همه مردم در دولت هستند یا میتوانند وزیر و وکیل و داور گردند؟ مگر کسروی جدایی میانه زنان و مردان (جز آن چیزهایی که طبیعی است) میگزارد و مثلا همچنانکه تاده و اندسال پیش زنان را «ناقص العقل» و در رده «دیوانگان» و «وورشکستگان به تقصیر» میشمردند و از برگزیدن نماینده و انبازی در انجمنها باز میداشتند، باز می‌دارد تا آقای اصیل بنویسند: «اصل حاکمیت ملی در قاموس کسروی در مفهوم کامل آن مطرح نیست»!

کسروی نمی‌گوید زن نباید وکیل یا وزیر یا داور شود و اگر کسی شده گناه «کبیره» کرده بلکه میگوید اینها وظیفه‌ی او نیست، سزا نیست.

میگوید: نیازی نیست که زنان به آنچه با ساختمان طبیعی بدن آنان سازگار نیست دست زنند. او در اینجا راهنماییهایی کرده و دلوسوزانه زنان را از کارهایی که به برارج آنان می‌افزاید و نه باری راز دوششان بر میدارد باز داشته و هیچگاه در اندیشه آن نبوده که ایشانرا از «حقی» باز دارد. از همه اینها گذشته خودش مینویسد:

«... يك چیزی که باید در اینجا در پایان گفتار بگویم آنست که در يك توده باید اندیشه ها و همچنین روش زندگانی در یکپایه و با هم نزدیک باشد. در ایران یکی از گرفتاریهای بزرگ پستی و بلندی بی‌اندازه اندیشه ها و ناسازگاری روشهای زندگانیست. در همین زمینه زنان دیده میشود که از یکسو گروه انبوهی هنوز دست از چادر برنمیدارند و بار دیگر به آن بازگشته‌اند. (۳)

... و از یکسو دسته‌ای از زنان به آرزوی وکالت و پارلمان افتاده‌اند...» (۴)

این سخنان سی‌و‌اند سال پیش از این سروده شده و اکنون زنان پارلمان و وزارت هم راه یافته‌اند ولی بازمی‌بینیم آن پستی و بلندی از میان نرفته و بسیاری زنانیکه در جایگاه های بلنددولتی هستند ولی آگاهیهایی از گردش روزگار و پیشرفت زنان ندارند و برای گرفتاریها سفره می‌گسترند و بفال قهوه ورمال باز می‌گردند.

کوشش کسروی بیش از هر چیز بر این بود که آن دوگانگی و پستی و بلندی بی‌اندازه اندیشه‌ها و ناسازگاری روشهای زندگانی از میان برود و زنان بیک راه خردمندانه باز گردند.

از این سخنان که بگذریم می‌آییم بر سر جمله‌های دیگر آقای اصیل که نوشته‌اند:

«... کسروی ملت را نه بمعنی پدیده‌ای کلی و تجزیه ناپذیر، بلکه چون گروههای مجزا با شایستگیهای متفاوت در نظر دارد، این قضاوتها به محرومیت اکثریت مردم از شرکت در حکومت منجر میشود...»

با آنچه در بالا آمد چنین برداشتی بدیده درست نمی آید. دیدیم که کسروی زنان را بخش جداگانه ای از «ملت» بحساب نیاورده و اگر از جریزه ها و بایاهای طبیعی و جداییهای طبیعی سخن رانده آنان را از «حقی محروم» ساخته بلکه کوشیده که جایگاه آنان را در میان مردم روشن گرداند. بزبان دیگر او خواسته هر کسی را بریزی که دارد و بایایی (وظیفه ای) که بگردن اوست بازگرداند. از آنسوی وقتی «ملت» گفته میشود در همان حال که «کلی و تجزیه ناپذیر» است به «گروههای مجزا با شایستگیهای متفاوت» نیز بخش میگردند ولی هم آنها در برابر قانون و بایاهای همگانی (وظایف ملی) یکسانند. پس چگونه است که «به محرومیت اکثریت مردم از شرکت در حکومت منجر بشود!»

باز میگوییم در سخنان کسروی درباره زنان «محرومیت» در کار نیست بلکه «حد یامرز» در کار است.

\*\*\*

نکته دوم در زمینه «مرزهای آزادی» است که کوتاه شده نوشته های آقای اصیل اینهاست:

«... ایمان کسروی به آزادی، از علاقه اش بحکومت مشروطه مشهود است منتهی به آزادی اندیشه بادی بی پراگماتیک نمی نگردد... در باره نتایج آزادی اندیشه که آزادی عقیده باشد، بی شکیب است و بین این دو خط فاصل میکشد... کسروی منظور خود را از آزادی اندیشه به نوصی اندیشه خاص محدود میکند... هنر و اندیشه هنگامی مجاز شناخته میشود که انطباق آن با ضوابط اخلاقی پیش بینی شده احراز گردد... پس آزادی عقیده در برخورد با معیارهای فکری کسروی رنگ میبازد و جای خود را به آزادی اندیشه میدهد...»

در این بخش نویسنده گفتار بالا، خواست کسروی را از آزادی اندیشه و جایگاه این سخن بمیان آمده بدرستی در نیافته، با اینکه کوشیده چیزی را که خود پنداشته با چنان جمله های پیچیده و واژه های روزنامه ای بنام اندیشه کسروی درباره «مرز آزادی» باز نماید. از اینجا يك كج فهمی (سوء تفاهم) پدید آمده و مهنامه نگین با حاشیه خود بر آن كج فهمی افزوده است.

برای روشن شدن داستان خوانندگان را به آنچه در زیر می آید پروا میدهیم:

باید دانست که در ایران هر کس سخنی می پردازد یا گفته ای می شنود در پی آن نیست که بیاندیشد و بیژودد و در باید که آن سخن یا گفته درست است یا نادرست، سودمند است یا زیانمند، راست است یا ناراست.

رو به رفته ما ایرانیان هر سخن و گفته ای را نااندیشیده در دل جا میدهیم و جزو باورهای خود میگردانیم و هر گاه کسی به آن ایراد گرفت و با دلیل نادرستی و ناراستی و زیانمندی آنرا نشان داد باز با فشارانه برگفته خود می ایستیم و سرانجام می گویم: آن عقیده شاست، اینهم عقیده من است و عقیده آزاد است.

در چنین جاهاییست که کسروی از «آزادی اندیشه» گفتگو بمیان آورده است.

از سوی دیگر هر چه بمیان مغز ما راه می یابد، چه از راه دیدن و شنیدن و خواندن و چه از راه درخود فرورفتن، از دورشته بیرون نیست: یا اندیشه است یا پندار.

جدایی آندو در اینست که اندیشه راه فهم است. با کمک آن نادانته ای دانسته میشود و اگر بر پایه هایی استوار باشد همیشه از خرد پیروی کند بسیار سودمند خواهد بود. ولی «پندار» چنین نیست. نه تنها از آن چیزی فهمیده نمیشود و ندانسته ای دانسته نمیگردد بلکه پاینده هایی پدید آورده بارهای گران بردوش میگرداند.

«پندار یکی از نیروهای پست آدمیانست. یکی از آسیبهای جهانست اینهمه گمراهیها بیش از همه، از پندار برخاسته».

«اندیشه و پندار» چنان بهم نزدیکند که باز شناختن آنها از یکدیگر بسیار دشوار می باشد و این تنها پس از آنست که زمینه ای باشد و «حقیقی» بمیان آید که پایه شناخت آندو از یکدیگر قرار گیرد تا جدایی آندو به آسانی انجام شود.

سخن خود باز گردیم. کسروی در بررسی توده مردم ایران به آلودگیهای بسیاری برخورده بود که انبوهی از آنها ریشه ای جز پندار نداشت و هر گاه به آنها پرداخته و ایراد می گرفت و پاسخ میخواست آنان بجای پاسخ بهانه «عقیده آزاد است» را بمیان می آوردند. اینست در برابر آنان بود که می نوشت:

«... می گویم: ما نمیدانیم شما «عقیده» به چه چیزها میگوئید. این واژه هم معنی روشن نمیدارد. آنگاه خواستان از «آزادی» هم دانسته نیست.

آنچه ما میدانیم فهم و اندیشه آزاد است. باین معنی هیچ کس را نتوان واداشت که نفهمد و بیندیشد یا بفلانگونه بفهمد و بیندیشد. این نشدنیست.

ما هم نمیگوئیم کسی بیندیشد و نفهمد. بلکه همیشه با فشاری می نماییم که هر کسی بفهمد و بیندیشد و خرد خود را بکار اندازد. همه کوششهای مادران زمینه است. ما بیگمانیم که اگر مردمان بفهمند و بیندیشند و خردها بکار افتد این جداییها از میان خواهد رفت.

اگر خواست شما از «آزادی عقیده» آنست که هر کسی هر «پندار» غلطی را در مغز خود جا داد کسی بلاو ایراد نگیرد و میخواستند که این کیشهای گوناگون و بد آموزیهای درهم چنانکه هست بماند آن بسیار بی معنیست.

آزادی عقیده باین معنی صد زبان در پی تواند داشت. از پندارها کردارها پدید خواهد آمد و سامان زندگی را بهم خواهد زد...»

در دنبال این سخن کسروی نمونه هایی از پندار با فیهای زبانمند را یاد میکند و می نویسد: «... آیا اینها آزاد گزاردنی است؟! اگر اینها آزاد گزاردنی است پس چه چیز است که آزاد گزاردنی نیست؟!»

اگر آزادی عقیده باین معنیست پس سیف القلم که زنان بد کار را می کشت و عقیده اش آن می بود یا اصغر بروجردی که بچه ها را می کشت شما چه ایرادی به ایشان داشتید؟! چرا او را بکیفر رسانیدید؟! می دانم خواهید گفت: «عقیده جز عمل است» می گویم «عمل» نتیجه «عقیده» می باشد و بسیار شگفتست که شما آنها را از هم جدا گیرید.

از اینهم میگذرم. بسیار نیک، عقیده آزاد است. ولی بیاید دلیلهایش بگوئید. بگوئید تا دیگران نیز بشنوند و بیذیرند و پیروی کنند. آیا نه آنست که عقیده باید از روی دلیل باشد؟!... (۵) «کوتاه سخن کسروی نمیگوید تو اگر چیزی نااندیشه ات رسید باز نمائمی گوید «نوعی اندیشه خاص» داشته باش بلکه میگوید هر چه میخواهی بنویس و باز گو. «محدودیتی» برایت نیست لیکن اگر سخن یا نوشته ترا بررسی کردند و نادرستی آنرا نمودند بیبانه «آزادی عقیده» ایستادگی نکن و در گمراهی خود پافشاری نداشته باش.

میگوید: تو در اندیشیدن آزادی لیکن در گمراهی و گمراهی آزاد نیستی. میگوید: هر کسی آزاد است، هر هنر یا اندیشه چه نیک و چه بد (۶)، چه پندار، چه اندیشه داشته باشد و در پیرامون آن بگوید و بنویسد ولی چون نادرستی آن آشکار گردید، دیگر نمیتواند بیبانه «آزادی عقیده» بر سخن خود بایستد و بد آموزی های خود

را گسترش دهد زیرا بیای مردم و دولت است که از آنها جلوگیری  
و اگر دیدند خیره سری میکند و همچنان از پندار و گمان پیروی  
کرده در گمراهی خود پافشارت سزایی جز کشتن نخواهد داشت. (۷)  
آیا کجای این سخن نادرست است؟ کجای این سخن زیانمند  
است؟ کجا کسروی آزادی اندیشه را به «نوعی اندیشه خاص محدود  
می کند»؟!

در زمینه سیاسی کسروی هیچگونه جلوگیری برای آزادی  
سخن یا اندیشه یا باور نمی گزارد بلکه میخواهد در آئزمینه هر کس  
اندیشه خود را بمیان آورد بهترین دلیل این سخن گفتارها و کتابهاست  
که پس از شهریور ۳۰ نوشته و از همه خواسته بنویسند و اندیشه خود  
را باز نمایند.

\*\*\*

نکته سوم درباره حاشیه های گفتار است  
در حاشیه شماره ۳۰ که در متن گفتار سخن از ناسازگاری  
کیشها و آموزا کهای صوفیانه و عارفانه با مشروطه است نگین چنین  
بحاشیه رفته :

«این حرفها محل بحث و تأمل است. مسلم آنستکه تصوف  
راستین چنین معنائی نمیدهد...»

بسیار خوب این گوی و این میدان گمان نمیکنم هیچگونه  
جلوگیری برای «بحث و تأمل» در میان باشد. بویژه اکنون که در  
همه جا حزب رستاخیز از مردم میخواهد که آزادانه بدون هراس  
اندیشه های خود را بمیان گزارند و در همه زمینه ها سخن رانند.

پس راه باز است که سودوزبان عرفان و گفته نگین «تصوف  
راستین» را بگفتگو گزارند زیرا با همه پا فشاری که عرفانیان دارند  
و میخواهند از هر راه شد بپذیرانند که تصوف سودمند است و جلو  
بیراهیه های تمدن غرب را می گیرد باز جای گفتگو های ژرفتری  
باز است. پس جا دارد «نگین» در این گفتگو پیشگام شود داستان  
را تا پایان دنبال کند ولو اینکار صدها سال را بگیرد و سالها بدر از  
کشد. بهتر است «نگین» از آنان که مدعی «تصوف و عرفان» راستین  
هستند بخواهد که چو آن «راستین» را با زبانی ساده و همه فهم  
بنویسند و هر گفتاری که ایراد بر آنست نیز بچاپ رسانند تا در میان  
این گفتگوها و «برخورد آراء و عقاید» چهره راستی نمایانتر گردد  
و تردیدها از میان برود. (۸)

در حاشیه ۳۰ که در زمینه آزادی اندیشه است نگین نوشته:  
«این عقیده نیز جای بحث دارد... اختلاف عقول قلمتی  
بفول تاریخ بشر دارد... و کدام عقل باید سودمند بودن نتایج  
افکار را تشخیص دهد؟...»

در این حاشیه سخن بر سر نو چیز است یکی آزادی اندیشه  
که پیش از این خواست کسروی را باز نمودیم. و دیگری خرد یا  
بگفته ایشان عقل و اختلاف عقول.

در این باره نیاز به آنست که گفتار درازتری نوشته شود  
زیرا کسروی میگوید: خردها با هم کشاکی ندارند. آنها آزادانه  
بی یکدیگر (بیطرفانه) داوری میکنند. یک چیزی که بد است همه

خردها آنرا بد میدانند و چیزی که نیکست همه خردها آنرا نیک  
می شمارند.

کشاکیها در خردها نیست بلکه در اندیشه ها و پندارهاست  
و هر زمان پای خرد بمیان آید کشاکیها فرو می نشیند. چیزی که  
هست خردها گاهی آلوده گردیده پستی می گیرند و جلو آزادی آنها  
بسته میشود اینست نمیتوانند بدرستی داوری کنند و باید کوشید تا  
آنها را آزاد گردانیده از پستی در آورد تا بهتر بتوانند داوری کنند.  
چون این سخنان نیاز بگفتگوی بیشتری دارد و زمان دیگری  
میخواهد اینست بهمین اشاره بسنده کرده آنرا بهنگام خود -  
چنانچه نگین بخواهد - و امیگزارم و در پایان از آقای اصیل و مهنامه  
نگین بسیار سپاسگزارم که گفتار «مشروطیت از دریچه چشم کسروی»  
را نوشته و بچاپ رسانیده اند.

## حواشی

- ۱ - عبارتی به نقل از کسروی حذف شد (نگین).
- ۲ - خواهران و دختران ما. ۱۹ تا ۲۱ بکوتهای
- ۳ - عبارتی حذف شد (نگین)
- ۴ - خواهران و دختران ما : ۲۱
- ۵ - در راه سیاست ۲۹ - ۳۰
- ۶ - وقتی میگوئید «اندیشه بد» - در حقیقت نادرستی  
و بدی آنرا تصدیق کرده اید و طبق عقیده خودتان از همان ابتدا باید  
جلوی آنرا گرفت. (نگین)
- ۷ - نگین - هر مکتبی و هر حکومتی با اتکاء باین عقیده  
میتواند مدعیان خود را قلع و قمع کند. وانگهی تمام دعاها بر سر  
تشخیص «پندار» از «اندیشه» است، چه کسی باید تشخیص بدهد که  
پندار چیست و اندیشه کدامست؟ بنده میگویم تمام عقائد شما  
(شما نوعی) پندار یا بقول شما بدآموزی است و اگر قدرت اجرایی  
داشته باشم شما و طرفداران شما را سرکوب میکنم.
- ۸ - کیست که بتواند جلوی من را بگیرد؟ و میدانید که شدیدترین  
خشونت های سیاسی را معمولاً بیبانه نوعی «مصلحت اجتماعی»  
میتوان توجیه کرد.
- ۹ - با استدلال آقای یزدانیان میوان جلوی کتابهای مرحوم  
کسروی را هم گرفت و معتقد بود که همه آن حرفها نادرست است.  
شما میگوئید آنها دچار پندارند آنها میگویند شما دچار پندارید.  
حرف اینستکه تعصب و سخت گیری چیز بدی است. نه کتاب سوزان کار  
درستی است و نه سانور کتاب.
- ۱۰ - همانطور که میگوئید این بحث احتیاج به فرصت وسیع تری  
دارد ولی خود انصاف دهید که همه جنبش هائی که در تاریخ گذشته  
ما بر ضد قتریکری و تعصب روی داده در سنگر تصوف بوده است.  
اگر حال و حوصله ای بود در این باب بحث خواهیم کرد.

(نگین)